



اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی

دکتر منصور میراحمدی^۱

چکیده

با توجه به مرجعیت و منابع دینی در اندیشه سیاسی اسلام، مراجعه به آن‌ها برای استنباط و استخراج اصول و مبانی تربیت سیاسی لازم به نظر می‌رسد. از آن‌جا که این مراجعه نیازمند روش خاص و مناسبی است، در مقاله حاضر با بهره‌گیری از الگوی روش اجتهادی، تلاش می‌شود اصول حاکم بر تربیت سیاسی استخراج و ارائه گردد. بی‌تردید، فهم اصول مذکور بر پایه دیدگاه‌های کلان و مبانی نظری خاصی است که نسبت به معرفت، هستی و انسان در متون و منابع دینی مطرح شده است. از این‌رو، در این مقاله با فهم مبانی مذکور، اصول حاکم بر تربیت سیاسی به عنوان اصول، راهنما و تعیین‌کننده جهت‌گیری اصلی تربیت سیاسی، استخراج و ارائه می‌گردد.

۱. حجة الاسلام دکتر منصور میراحمدی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

مقدمه

اگر بتوان بر اساس دیدگاه رایج، آموزه‌های مکنون در متون و منابع دینی را به سه دسته آموزه‌های اعتقادی، حقوقی - فقهی، و اخلاقی تقسیم کرد، دسته سوم یک ضلع از اضلاع معرفتی متون و منابع دینی را به خود اختصاص داده، در نتیجه از جایگاه بسیار مهمی برخوردار می‌گردند. بی‌تردید، هدف اساسی این دسته از آموزه‌ها تربیت انسان به عنوان مخاطب عام و انسان مسلمان به عنوان مخاطب خاص این متون است. این آموزه‌ها که مبتنی بر آموزه‌های اعتقادی خاصی است آن گاه که بدون تعیین نوعی الزام حقوقی - فقهی در نظر گرفته شوند، تنها در جایگاه آموزه‌های اخلاقی، تربیت انسان را در نظر می‌گیرند؛ اما آن گاه که همراه با چنین الزامی طرح می‌شوند در قالب آموزه‌های حقوقی - فقهی، کارکردی تربیتی نیز پیدا می‌کنند. از این رو، آموزه‌های تربیتی متون و منابع دینی را در هر دو دسته آموزه‌های حقوقی و اخلاقی می‌توان در دو قالب الزامی و غیرالزامی مشاهده کرد که هر دو بر پایه آموزه‌های اعتقادی، تربیت انسان را نشانه می‌روند.

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره آموزه‌های تربیتی مکنون در متون و منابع دین اسلام و در دو قالب آموزه‌های حقوقی - فقهی و اخلاقی صورت گرفته، آثار گوناگونی در این باره منتشر گردیده است. با این وجود، گونه‌ای خاص از تربیت که می‌توان از آن به «تربیت سیاسی» تعبیر کرد، در این پژوهش‌ها و آثار مغفول مانده است. اگرچه می‌توان در کتاب‌های گرانسنگ تفسیری، گزاره‌هایی تربیتی در حوزه سیاست و زندگی سیاسی ذیل برخی از آیات قرآن کریم مشاهده و استخراج کرد اما گزاره‌های مذکور اولاً به طور پراکنده و ثانیاً غیرمرتبط با یکدیگر و به طور جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند. چنین وضعیتی را همچنین می‌توان در آثار و کتاب‌های روایی مشاهده کرد. بر این اساس ضرورت پژوهش‌هایی خاص که با چنین رویکردی به آموزه‌های تربیتی متون و منابع دینی بپردازند، آشکار می‌گردد. این مقاله به مثابه «درآمدی» اجمالی به این هدف بسیار مهم تلقی می‌گردد.

در این مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به متون و منابع دین اسلام - قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام - اصول حاکم بر تربیت سیاسی استخراج گردد. از آن جا که استخراج این اصول، مستلزم توجه به مبانی و مفروضات تربیت سیاسی است، تبیین مبانی مذکور لازم و ضروری به نظر می‌رسد پر واضح است که تبیین مبانی مذکور و استخراج اصول نیز با تکیه بر روشی خاص امکان پذیر خواهد بود. بدین ترتیب، مقاله حاضر در سه بخش سازماندهی شده، با معرفی روش منتخب خود، به تبیین مبانی و استخراج اصول تربیت سیاسی می‌پردازد.

۱. روش

استخراج اصول تربیت سیاسی بر پایه مبانی آن از متون و منابع دینی - که مستلزم «فهم» آموزه‌های مکتون در این متون و منابع بوده و منحصر در به کارگیری الگوی روشی خاص نیست - به دست می‌آید. روش اجتهادی به عنوان الگوی روشی متداول فهم آموزه‌های دینی، در این جا از اهمیت زیادی برخوردار است. اجتهاد فرایندی است که از «فهم» آغاز می‌شود و به «استنباط» ختم می‌گردد. اجتهاد در عرف فقها نهایت سعی و کوشش در به دست آوردن احکام شرعی است و به این اعتبار به دست آوردن احکام از دلایل شرع، اجتهاد خوانده می‌شود.^۱ بدین ترتیب، اجتهاد نوعی فهم فقهی است که با به کارگیری اصول روش شناختی خاصی به استنباط آموزه یا احکام شرعی می‌انجامد. این فهم پس از کوشش‌های فکری زیادی به دست می‌آید و در اثر ممارست تبدیل به «ملکه و استعدادی» می‌گردد «که به وسیله آن می‌توان به استنباط حکم شرعی فرعی از یک اصل پرداخت.»^۲

بر اساس تعاریف مذکور از اجتهاد، استنباط، مهم‌ترین هدف تلاش اجتهادی است که بی تردید متوقف بر فهم آموزه‌های دینی است. اجتهاد به مثابه فهم، سرشتی دوگانه پیدا می‌کند؛ از یک سو، در پیوند با «زبان» قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، پیوندی با «عمل» پیدا می‌کند. اجتهاد آن گاه که با متن یا متون دینی سر و کار پیدا می‌کند، نوعی گفتگوی زبانی با متن تلقی می‌گردد. گفتگوی زبانی مجتهد با متن با تکیه بر قواعد زبانی و با بهره‌گیری از انواع دلالت‌های زبانی بوده، در این گفتگو، اجمال و ابهام زبانی متن برطرف می‌گردد. با برطرف شدن اجمال و ابهام، مقصود شارح دریافت گردیده، بر اساس این فهم، آموزه یا حکمی شرعی استنباط می‌گردد.

مفروض اساسی گفتگوی زبانی مجتهد با متن، امکان فهم درست است و دغدغه او، رسیدن به چنین فهمی از طریق به کارگیری درست قواعد زبانی است. مباحث «الفاظ» در علم اصول پذیرش چنین مفروضی و در نظر داشتن چنین دغدغه‌ای است. از این رو، به رغم دیدگاه‌های متعدد و مختلفی که درباره ماهیت «وضع» و انواع دلالت‌های الفاظ در علم اصول ارائه شده است،^۳ هدف همه این دیدگاه‌ها را می‌توان به کارگیری قواعد زبانی مذکور برای دستیابی به فهمی معتبر از غرض شارح و

۱. محقق حلی: معارج الاصول، اعداد محمدحسین رضوی، قم، آل البيت، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۷۹.

۲. محمدکاظم خراسانی: کفایة الاصول، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۶۳.

۳. به عنوان نمونه می‌توان این دیدگاه‌ها را در کتاب‌های زیر مشاهده کرد: محمد حسین نائینی: فوائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق. - محمد باقر صدر: بحوث فی علم الاصول، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق. - ابوالقاسم موسوی خوئی: مصباح الاصول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ ق.

در نتیجه استنباط آموزه یا حکم شرعی دانست. بدین ترتیب، هدف مجتهد، حقیقت‌یابی از طریق زبان و رسیدن به معرفت حقیقی با به کارگیری قواعد زبانی است. این هدف، خصلتی معرفت‌شناختی به «فهم اجتهادی» می‌بخشد. اما افزون بر این، فهم اجتهادی فهمی «نص‌گرا» نیز تلقی می‌گردد. مقصود از نص‌گرایی، اکتفای فقه و اجتهاد بر نص و محوریت نص (قرآن کریم و سنت معصومین) در فعالیت و تلاش علمی فقها و مجتهدان است. بر این اساس، فهم اجتهادی متأثر از مختصات زبانی متن گرفته می‌شود و بدون توجه به آن‌ها فهم درست آن متن امکان‌پذیر نخواهد بود.

اجتهاد علاوه بر «زبانی» بودن، معطوف به عمل بوده، در صدد فهم و استنباط حکم شرعی متعلق به عمل مکلفان است. در نتیجه، فقه به عنوان دانش حاصل از اجتهاد، دانشی عملی تلقی می‌گردد و همچون دیگر دانش‌های عملی، به تبع عمل، از خصلت تغییرپذیری برخوردار می‌گردد. انعطاف در عمل، انعطاف در فقه را به دنبال داشته، که خود حاصل تعلق اجتهاد به عمل است. به همین دلیل، فقه «به تقلب احوال و تغلب رجال و تطاول روزگار و تفاوت ادوار و تبدل ملل و دول تغییر می‌یابد.»^۱ فقه با این انعطاف‌پذیری می‌تواند تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتهاد از گهواره تاگور^۲ در نظر گرفته شود. این ویژگی بی‌تردید نشأت گرفته از اجتهاد به مثابه امری زبانی و معطوف به عمل است. به همین دلیل به اعتقاد امام خمینی (ره):

«... زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد است. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله ممکن است در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد و مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.»^۳

بدین ترتیب، اجتهاد به مثابه فهم، آن‌گاه به هدف اساسی خود - یعنی فهم درست غرض شارع - می‌انجامد که علاوه بر توجه به زبان و مختصات زبانی متون دینی، خصایص عمل به عنوان متعلق تکلیف را نیز در نظر گیرد. در نظر گرفتن این خصایص، شناخت دقیق و درستی از موضوع و متعلق تکلیف در زمان‌ها و مکان‌های مختلف را میسر ساخته، امکان گفت و گوی زبانی موفق و ثمربخشی را در فرایند اجتهاد به دنبال

۱. خواجه نصیرالدین طوسی: اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۴۱.

۲. سخنرانی امام خمینی: صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲، ج ۲۱، ص ۹۸.

۳. سخنرانی امام خمینی (ره)، در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۳۰ چاپ شده در: نشریه پاسدار اسلام، فروردین ۱۳۶۸، ش ۸۸.

می‌آورد.

ایده اجتهاد به مثابه فهم که در این جا به اختصار بیان گردید، «فهم اجتهادی» را به عنوان الگوی روشی مقاله حاضر در اختیار نگارنده این سطور قرار می‌دهد. اگرچه در این مقاله، نگارنده در صدد کشف حکم شرعی از متون و منابع دینی نیست، اما فهم آموزه‌های تربیتی مکتون در متون و منابع دینی را دنبال کرده تا به استنباط اصول و راهکارهای تربیت سیاسی در این منابع دست یابد.

به همین دلیل، ممکن است این الگوی روشی را نتوان بر طبق برخی دیدگاه‌ها، اجتهاد به معنای مصطلح نامید؛ اما بی تردید، آن را می‌توان فهمی اجتهادی تلقی کرد. به گمان نگارنده، می‌توان با مراجعه به کتاب و سنت و استفاده از تفاسیر و برداشت‌های اجتهادی انجام گرفته از آموزه‌های آن‌ها، فهمی اجتهادی از آموزه‌های تربیتی کتاب و سنت در حوزه سیاست و زندگی سیاسی به دست آورد. این هدف اگرچه به آسانی قابل حصول به نظر نرسد، اهمیت آن می‌تواند ضرورت تلاش مقدماتی مقاله حاضر را توجیه نماید. در ادامه بر اساس چنین روشی به چنین تلاشی در دستیابی به مبانی و اصول تربیت سیاسی در متون و منابع دینی اقدام می‌نماییم.

۲. مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی

مراجعه به متون و منابع دینی برای تحلیل آموزه‌های تربیتی آن، برای کشف مبانی و مفروضات تربیت سیاسی، به مفهوم پذیرش مرجعیت متون و منابع دینی است. تا زمانی که مرجعیت متون و منابع دینی به رسمیت شناخته نشود، نمی‌توان با مراجعه به آن‌ها، مبانی تربیت سیاسی را استخراج نمود. از این رو، پذیرش مرجعیت مذکور، مهم‌ترین مبانی معرفت شناختی تربیت سیاسی به حساب می‌آید. در واقع، بر اساس این ایده، پذیرفته می‌شود که متون و منابع دینی حاوی گزاره‌هایی است که تأمین کننده بنیان‌های تربیت سیاسی است. به دیگر سخن، بر اساس این مبانی معرفت شناختی، پذیرفته می‌شود که وحی دربرگیرنده و تأمین کننده مبانی و مفروضات تربیت سیاسی است. البته پذیرش این مبنا به مفهوم انکار اعتبار عقل نیست، بلکه به مفهوم ضرورت مدرسانی وحی به عقل در استخراج مبانی تربیت سیاسی است. در آیات متعددی از قرآن کریم می‌توان جایگاه معرفت بخشی وحی را به طور مطلق مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه:

(وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ)؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.^۱

همان طور که روشن است، در این آیه، قرآن کریم بیان کننده تمام اموری معرفی شده

است که مایه هدایت، رحمت و بشارت برای مسلمانان است. از این رو، مقصود از هر چیز (کل شیء)، امر هدایت است که با آن، حق از باطل شناخته می‌شود.^۱ تربیت سیاسی مسلمان لاجرم نیازمند هدایت‌گری وی برای تشخیص حق از باطل و درستی از نادرستی است که با مراجعه به قرآن کریم به دست می‌آید. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در این باره این گونه سفارش می‌کند:

«هنگامی که امور، همچون پاره‌های شب تاریک، بر شما مشتبه می‌شوند، بر شما باد که به سراغ قرآن روید... قرآن بهترین راهنما به سوی بهترین راه‌هاست، هر کس بر طبق آن سخن گوید راستگو است و هر کس به آن عمل کند، مأجور؛ و هر کس مطابق آن حکم کند، عادل است.»^۲

و امام علی علیه السلام نیز درباره قرآن کریم می‌فرماید:

«قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد... جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد... قرآن معدن ایمان و اصل آن است. چشمه‌های دانش و دریا‌های علوم است... قرآن برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید...»^۳

با توجه به این آیات مرجعیت قرآن کریم به عنوان نخستین منبع معرفتی در اسلام، به دست می‌آید. بنابراین، برخورداری انسان از عقل و توانایی تعقل به مفهوم بی‌نیازی وی از معرفت بخشی وحی نیست. در واقع وحی و قرآن کریم تکمیل کننده معرفت بخشی عقل و تصحیح کننده آن به شمار می‌آیند. به گفته علامه طباطبایی: «عقلی که انسان را به حق دعوت می‌کند و به او امر می‌کند، عقل عملی است که به حسن و قبح حکم می‌کند نه عقل نظری که حقایق اشیا را درک می‌کند؛ و عقل عملی مقدمات حکمش را از احساسات درونی می‌گیرد و احساساتی که در انسان در آغاز به طور بالفعل وجود دارد، احساسات قوای شهوت و غضب است و قوه ناطقه در او بالقوه است. احساس فطری او را به اختلاف دعوت می‌کند... پس بی‌نیاز از نبوتی الهی که عقل را تأیید نماید، نمی‌باشد.»^۴

بنابراین، می‌توان ایده «ضرورت مدرسانی وحی به عقل» در کنار پذیرش اعتبار هر

۱. علامه طباطبایی: المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۲. علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۷.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمددستی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ ۱۹، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹.

۴. علامه طباطبایی، همان، ص ۱۴۸.

یک از دو منبع وحی و عقل را به عنوان مهم‌ترین منبع معرفت شناختی در بحث مقاله حاضر پذیرفت. بر اساس این ایده، مراجعه به متون و منابع دینی و در رأس آن‌ها قرآن کریم برای استخراج مبانی تربیت سیاسی لازم و ضروری است. از این رو، در ادامه با مراجعه به دیدگاه‌های قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم السلام) در تربیت، به توضیح مبانی هستی شناختی تربیت سیاسی می‌پردازیم.

۱ - ۲. مبانی هستی شناختی تربیت سیاسی

تربیت سیاسی در قرآن کریم و سنت مبتنی بر هستی شناسی خاص این متون دینی است که از آن به هستی شناسی «توحیدی» تعبیر می‌شود. بر اساس این هستی شناسی، اصل توحید زیربنای هستی شناسی اسلام قرار گرفته، تمام مفاهیم و آموزه‌های مربوط به هستی با ارجاع به این اصل، تفسیر و تعبیر می‌شوند. از دیدگاه قرآن کریم، خداوند واحد است و به طور انحصاری از دو شأن خالقیت و ربوبیت برخوردار است. خداوند هم آفریننده هستی است و هم تدبیرکننده آن، به همین دلیل خطاب به اهل کتاب می‌فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)؛ «بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سر باز زنند بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.»^۱

در این آیه با تأکید بر یگانگی خداوند، انسان‌ها نسبت به یکدیگر در جایگاه یکسانی قرار گرفته‌اند، بدین ترتیب، ضمن نفی جواز ارباب غیر الهی، انحصار ربوبیت الهی تبیین گردیده است. آیه (وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) به گفته علامه طباطبایی «بر دو نکته دلالت می‌کند: نخست این که انسان‌ها، ابعاض و اجزای شبیه هم و از یک حقیقت هستند و بنابراین سزاوار نیست بعضی از آن‌ها اراده‌اش را بر دیگری تحمیل نماید و دوم این که ربوبیت از ویژگی‌های انحصاری خداوند است.»^۲

در برخی دیگر از آیات نیز به دو شأن خالقیت و ربوبیت انحصاری خداوند اشاره شده، که به جهت رعایت اختصار از ذکر و توضیح آن‌ها خودداری می‌کنیم.^۳ دقت در این آیات بیانگر این است که اولاً، هستی مخلوق خداوند است و ثانیاً، متعلق تدبیر الهی است و خداوند پس از آفرینش، تدبیر آن را واگذار نکرده، خود به تدبیر آن می‌پردازد. نتیجه

۱. آل عمران / ۶۴

۲. علامه طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۲۵۰.

۳. آیاتی از قبیل: طه / ۵۰؛ اعراف / ۵۴؛ سجده / ۴ و ۵.

پذیرش این دو شأن انحصاری الهی، پذیرش ایده «حاکمیت الهی» است که بر اساس آن، حاکمیت در عرصه‌های آن به طور انحصاری برای خداوند به رسمیت شناخته می‌شود.

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که در آن‌ها بر این ایده تأکید شده است. به

عنوان مثال:

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ حکم تنها از آن خداوند است، فرمان داده که غیر از او را نپرستید. این است آیین پا بر جا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.^۱

علامه طباطبایی (ره) حکم را در این آیه، حکم تشریحی دانسته،^۲ بر این اساس حق حاکمیت به مفهوم تشریح و قانونگذاری را - که از مراتب مهم حق حاکمیت است - به طور انحصاری به خداوند نسبت می‌دهد. اما در آیه‌ای دیگر از همین سوره، حکم را متعلق به امور تکوینی می‌داند:^۳ (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ)؛ حکم تنها از آن خداوند است؛ بر او توکل کردم پس توکل کنندگان باید بر او توکل نمایند.^۴

هستی‌شناسی توحیدی با توجه به دو شأن خالقیت و ربوبیت انحصاری خداوند و در نتیجه پذیرش ایده حاکمیت الهی، در روایات متعدد نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است که به جهت رعایت اختصار تنها به یکی از سخنان امام علی (ع) درباره فلسفه بعثت انبیا اشاره می‌کنیم:

«... پس از وفات آدم (ع) زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم (ع) و خود پیوند شناسایی برقرار نمود، و قرن به قرن، حجت‌ها و دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت تا این که سلسله انبیا با پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت.»^۵

در این سخنان بر اصل حاکمیت الهی از طریق تشریح و ارسال پیامبران تأکید گردیده است و هدف آن برقراری ارتباط انسان‌ها با خداوند از طریق پیامبران دانسته شده است. بدین ترتیب، می‌توان به این جمع بندی اشاره نمود که در متون و منابع دینی، هستی و آفرینش بر مدار اصل «توحید» شناسایی گردیده است؛ اصلی که به طور انحصاری دو

۱. یوسف / ۴۰.

۲. علامه طباطبایی (ره)، همان، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳. همان.

۴. یوسف / ۶۷.

۵. نهج البلاغه، همان، ص ۱۱۹.

شأن خالقیت و ربوبیت را برای خداوند اثبات می‌کند. هستی‌شناسی توحیدی، بی‌تردید تاثیر بسیار مهمی بر «تربیت سیاسی» بر جای می‌گذارد. به دیگر سخن، تربیت سیاسی از نگاه متون و منابع دینی همچون دیگر عرصه‌های تربیتی بر پایه اصل توحید، معنا و مفهوم خود را پیدا می‌کند. اسلام از طریق این آموزه‌ها، مسلمانان را پیوسته به این حقیقت رهنمون می‌سازد که زندگی سیاسی آن‌ها در دایره اصل حاکمیت الهی قرار داشته، نگاه آنان به زندگی سیاسی بناچار باید نگاهی توحیدی باشد.

این اصل، نگرش مسلمانان به زندگی سیاسی را نگرشی خاص ساخته، بر اساس آن، مسلمانان در زندگی سیاسی خود همواره حضور «تدبیر الهی» را احساس می‌کنند به عبارت دیگر، تدبیر زندگی سیاسی مسلمان، ناگزیر تدبیر الهی بوده، بر اساس آموزه‌ها و قوانین برخاسته از متون و منابع دینی مشخص می‌گردد. پرواضح است که چنین نگرشی، تمایزی اساسی میان تدبیر زندگی سیاسی مسلمانان با تدبیر زندگی سیاسی انسان‌های غیرمسلمان می‌افکند. این تمایز را در دو جهت مهم می‌توان مشاهده کرد؛ نخست، از این جهت که تدبیر زندگی سیاسی مسلمانان فارغ از ارزش‌های دینی ناظر به زندگی سیاسی نخواهد بود، و دوم این که چنین تدبیری، مبتنی بر قانون‌گذاری الهی در عرصه سیاست است. بر این اساس، می‌توان به این نتیجه‌گیری کلی دست‌یازید که بر اساس مبانی هستی‌شناختی مکتون در متون و منابع دینی، اسلام، نگرشی توحیدی به سیاست و زندگی سیاسی را پایه تربیت سیاسی مسلمانان قرار می‌دهد و بر اساس آن، ارزش‌ها و قوانین نظم سیاسی را بنا می‌کند. مرکز تحقیقات کابینه علوم اسلامی

۲-۲. مبانی انسان‌شناختی تربیت سیاسی

متون و منابع دینی دیدگاه خاصی نسبت به انسان دارند؛ دیدگاهی که بنیان‌های انسان‌شناختی ویژه‌ای را برای تربیت سیاسی وی به همراه دارد. به طور کلی، می‌توان انسان‌شناسی این متون را ذیل هستی‌شناسی توحیدی قرار داد و با مراجعه به آن‌ها، ویژگی‌های خاص انسان را معین نمود. اولین ویژگی‌ای که می‌توان برای انسان در مراجعه به این متون دریافت، «خلیفه الهی» است. در این باره در قرآن کریم می‌خوانیم:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ «و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا روی زمین کسی قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خونریزی می‌کند (در حالی که) ما سپاس تو را می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم تو را، گفت: من چیزی می‌دانم که شما

نمی‌دانید.»^۱

بر اساس این آیه، انسان جانشین خدا روی زمین محسوب می‌شود که به مفهوم برخوردار وی از ظرفیت ویژگی‌های خاصی است که اتصاف وی به خلیفه الهی را ممکن ساخته است. بدین ترتیب، قرآن کریم در تربیت سیاسی انسان نخستین پایه را خلیفه الهی قرار می‌دهد. در نتیجه، انسان در عرصه سیاست و زندگی اجتماعی - سیاسی، جانشین خدا محسوب می‌شود. این جایگاه، بی‌تردید حقوق و تکالیف خاصی را موجب می‌گردد که در بخش بعد به توضیح آن‌ها می‌پردازیم. دومین ویژگی انسان، امانت‌داری وی است. انسان از دیدگاه قرآن کریم امانت‌دار الهی شناخته شده است:

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)؛ «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم اما آن‌ها نپذیرفتند؛ آن‌ها سنگین یافتند (اما) انسان آن امانت را پذیرفت همانا او ستم‌کننده و بسیار نادان است.»^۲ این ویژگی نیز جایگاه خاصی به انسان می‌بخشد و او را از جمله در عرصه سیاست، امانت‌دار الهی معرفی می‌کند. از این رو، قرآن کریم با امانت‌دار معرفی کردن انسان، این نکته را گوشزد می‌نماید که وی از شایستگی‌های لازم برای امانت‌داری برخوردار است و در نتیجه در زندگی سیاسی به عنوان امین، حقوق و تکالیف خاصی را دارا می‌گردد.

انسان فطرتی خدا آشنا دارد و این نیز از دیگر ویژگی‌های انسان به شمار می‌آید؛ در

قرآن کریم می‌خوانیم: *مرکز تحقیقات تربیت‌پژوهی*
(فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِن كَثُرَ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»^۳

این آیه با فطرتی دانستن دین، انسان‌ها را به طور فطری در راستای دین الهی می‌داند. از این رو، این آیه با هماهنگ دانستن دین و فطرت انسان‌ها بر این نکته تأکید می‌کند که انسان‌ها در صورت نبودن موانع، در مسیر الهی قرار می‌گیرند. بنابراین، در فرایند تربیت سیاسی توجه به این نکته اساسی لازم است که انسانیت‌مبنای مشترکی است که بر پایه آن سنت دینی بنا گردیده است و از این رو، برای عمل به سنت دینی و قدم گذاشتن در مسیر الهی باید موانع را برطرف نمود. تربیت سیاسی آن گاه دینی می‌گردد

۱. بقره / ۳۰.

۲. احزاب / ۷۲.

۳. روم / ۳۰.

که اولاً بر پایه فطرت و اصول فطری بنا گردد و ثانیاً به برطرف نمودن موانع آن از قبیل جهل و ... بپردازد.

مختار بودن و با اراده بودن، دیگر ویژگی انسان را شکل می‌دهد. انسان، برخوردار از شخصیتی مستقل و آزاد است و به همین دلیل به لحاظ تکوینی در انتخاب راه آزاد است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛ «ما راه را به او {انسان} نشان دادیم، خواه شاکر باشد {و پذیرا گردد} یا ناسپاس.»^۱

در این آیه ضمن اشاره به هدایت انسان به راه سعادت، انسان را در انتخاب این راه آزاد معرفی می‌کند؛ علامه طباطبایی مقصود از هدایت را در این آیه اعم از هدایت فطری و قولی (گفتاری) می‌داند. «هدایت فطری همان هدایت فطری بر اساس نوع خلقت انسان است؛ خداوند فطرتاً انسان را به سوی راه سعادت در اثر شناخت خوبی از بدی هدایت نموده است؛ و مقصود از هدایت قولی، هدایت از طریق دعوت انبیا و فرستادن کتاب‌ها و تشریح شرایع الهی می‌باشد.»^۲

بدین ترتیب قرآن کریم انسان را موجودی آزاد و با اراده معرفی می‌کند و از این طریق این نکته مهم را گوشزد می‌نماید که در فرایند تربیت سیاسی، انسان‌ها اگر چه در انتخاب راه و مسیر زندگی سیاسی خود آزادند اما باید در این گزینش به هدایت الهی به گونه فطری و از طریق دعوت انبیا و تشریح و شرایع نیز توجه نمایند. در واقع، آزادی انسان در زندگی سیاسی در کنار توجه به اصل هدایت الهی مورد توجه این آیه شریفه است. به همین دلیل، در آیه‌ای دیگر، به صراحت از آزادی انسان در زندگی جمعی سخن می‌گوید:

(لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ)؛ «برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر، او را از فرمان خدا {حوادث غیر حتمی} حفظ می‌کند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند و هنگامی که خداوند اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع از آن نخواهد شد و جز خداوند سرپرستی نخواهد داشت.»^۳

در این آیه ضمن تأکید بر اراده جمعی انسان‌ها برای تغییر زندگی عمومی خود، به این

۱. انسان / ۳.

۲. علامه طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۳.

۳. رعد / ۱۱.

نکته اشاره می‌کند که این اراده به مفهوم تفویض نیست و اراده الهی در جایگاه برتر قرار دارد. از این رو، اگر چه این آیه با به رسمیت شناختن آزادی انسان‌ها حق مشارکت در تعیین سرنوشت خود را به آن‌ها اعطا می‌کند اما با انکار تفویض، تکالیفی را نیز برای آن‌ها معین می‌کند. در نتیجه، این آیه نیز با اشاره به این ویژگی بسیار مهم انسان‌ها، حقوق و تکالیفی را در عرصه زندگی عمومی برای آنان به رسمیت می‌شناسد که در جای خود به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

چنین ویژگی‌هایی را (برای انسان) می‌توان در روایات نیز مشاهده کرد. به عنوان نمونه و به جهت رعایت اختصار تنها به سه روایت از امام علی علیه السلام اشاره می‌کنیم:

«بنده دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.»^۱

«هرگر اندیشه خردمندانه را نمی‌توان با دیدن چشم و شناخت حسّی برابر دانست چه بسا که چشم‌ها به صاحب خود دروغ بگویند اما آن که از عقل راه بجوید، عقل به او خیانت نمی‌کند.»^۲

«از خردت همین بس که بدان، راه سقوط را از تکامل بازشناسی.»^۳

همان‌طور که ملاحظه می‌شود رابطه معناداری میان آزاد بودن، عاقل بودن و رسیدن به کمال، ترسیم شده است. از آن‌جا که کمال امری مطلوب است، انسان با تکیه بر عقل خود، برخوردار از نعمت آزادی گردیده تا خود به کمال برسد. به گفته استاد مطهری: «چون اگر آزادی نباشد، نمی‌تواند به کمال خودش برسد، خدا انسان را طوری خلق کرده است که به کمال خودش از راه آزادی و انتخاب و اختیار برسد؛ راه کمال غیر از این که قدم انسان با اختیار و آزادی باشد، ممکن نیست جور دیگری طی شود، همین قدر که اجبار آمد، دیگر این راه نرفتنی است.»^۴

از آنچه گذشت، بنیان‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تربیت سیاسی به دست آمد. متون و منابع دینی با تدارک این بنیان‌های نظری، پایه‌ها و مبانی تربیت سیاسی را مطرح نموده، بر اساس آن‌ها، اصول تربیت سیاسی تنظیم و ارائه می‌گردد. در ادامه با توجه به این مبانی و مراجعه به متون و منابع دینی، اصول و تربیت سیاسی را توضیح می‌دهیم.

۳. اصول و تربیت سیاسی در متون و منابع دینی

تربیت سیاسی برخوردار از اصولی است که رعایت آن‌ها تحقق تربیت سیاسی را

۱. نهج البلاغه، همان، ص ۳۷۹.

۲. عبدالمجید معادیخواه: فرهنگ آفتاب، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۳، حرف ۴.

۳. همان.

۴. مرتضی مطهری: انسان کامل، تهران، صدرا، بی تا، ص ۳۴۹.

ممکن می‌سازد. اصول مذکور به مثابه اصول راهنما، جهت‌گیری اصلی تربیت سیاسی را نشان می‌دهد و فرایند آن را در چارچوب مشخصی قرار می‌دهد. چنانچه فرایند تربیت سیاسی در یک جامعه بر اساس اصول مذکور تحقق یابد می‌توان فرایند مذکور (دست‌یابی به اهداف تربیت سیاسی) را انتظار داشت. در حالی که اگر فرایند مذکور، خارج از اصول راهنما قرار گیرد، دست‌یابی به اهداف مورد نظر امکان‌پذیر نخواهد بود. دقت در آموزه‌های ناظر به تربیت سیاسی در متون و منابع دینی بیانگر اصول خاصی است که کنار هم قرار دادن آن‌ها می‌تواند جهت‌گیری خاص تربیت سیاسی در متون و منابع دینی را مشخص کنند. در ادامه با توضیح اصول تربیت سیاسی، جهت‌گیری خاص تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام را نمایان می‌سازیم.

۱-۳. اصل وفاداری

یکی از اصول مهم تربیت سیاسی، اصل وفاداری نسبت به نظام سیاسی و حاکم اسلامی است. این وفاداری با حمایت از نظام سیاسی و پیروی از حاکم اسلامی تحقق می‌یابد. اصل وفاداری بیانگر این نکته اساسی است که رابطه فرد مسلمان با نظام سیاسی و حاکم اسلامی از نوع رابطه‌ای معنوی است و به همین دلیل، پیوندی معنوی و محکم میان این دو برقرار است. قرآن کریم در آیات متعددی اصل مذکور را مورد توجه قرار داده است. در برخی از آیات از این رابطه با استفاده از واژه «ولایت» سخن گفته شده است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)؛ همانا تنها خداوند و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را به پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات می‌پردازند، ولی شما هستید.^۱

در این آیه مفهوم ولایت در قالب واژه «ولی» به کار رفته است. این واژه از نظر لغوی در سه معنای قرب و نزدیکی،^۲ تصرف در امور دیگران،^۳ و تصدّی و سرپرستی امور^۴ به

۱. مانده / ۵۵.

۲. راغب در مفردات می‌نویسد: «حقیقت ولایت این است که دو چیز یا بیش تر با یکدیگر به نحوی نزدیک شده و اتحاد پیدا کنند که غیر از ذاتیت و هویت آن دو چیز، چیز دیگری در بین نباشد و از این واژه برای قرب و نزدیکی مکانی، نسبی، دینی، دوستی، یار و یآوری، و اعتقادی، استفاده می‌شود»؛ مفردات، ص ۵۷۰.

۳. در لسان العرب می‌خوانیم: «ولی و سرپرست یتیم کسی است که امور او را رسیدگی می‌کند و نیازهای او را تأمین می‌کند و ولی زن کسی است که عقد ازدواج را بر او جاری می‌سازد (در اختیار دارد)؛ ج ۱۵، ص ۴۰۷.

۴. ابن اثیر می‌نویسد: «در اسماء الهی ولی یعنی ناصر و یاری کننده و گفته شده است که متولی و سرپرستی امور عالم و مخلوقات است که قوام آنها به اوست. و از اسماء خداوند متعال «والی» است یعنی صاحب تمامی اشیاء و تصرف کننده در آن‌ها»؛ نه‌ایه، ج ۵، ص ۲۲۷.

کار رفته است که از این میان معنای نخست معنای اصلی واژه ولایت دانسته شده و دو معنای دیگر به نوعی به معنای نخست بر می گردند. به گفته استاد مطهری:

«معنای اصلی این کلمه همچنان که راغب در مفردات القرآن گفته است، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است، به نحوی که فاصله ای در کار نباشد... به همین مناسبت طبعاً این کلمه در مورد قرب و نزدیکی به کار رفته است اعم از قرب مکانی و قرب معنوی و باز به همین مناسبت در مورد دوستی، یاری، تصدی امر، تسلط و معنای دیگر از این قبیل استعمال شده است، چون در همه این ها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد.»^۱

بنابراین در مفهوم ولایت نوعی قرابت وجود دارد و آن گاه که فردی خاص از ولایت برخوردار می گردد، نوعی رابطه قرابت معنوی میان وی و افراد دیگر برقرار می گردد. قرآن کریم نه تنها چنین رابطه ای میان فرد مسلمان و حاکم اسلامی را به رسمیت می شناسد، در سطحی گسترده تر، در جامعه اسلامی نیز از ضرورت این رابطه معنوی سخن می گوید. به همین دلیل به مومنان سفارش می کند:

(لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ)؛ «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه ای با خدا ندارد...»^۲

همان طور که علامه طباطبایی اشاره می کند: «اولیا جمع ولی از ولایت گرفته شده که در اصل در اختیار گرفتن تدبیر یک امر است... اما زیاد در معنای محبت و دوستی به کار رفته است؛ زیرا محبت غالباً موجب تصرف افراد دارای محبت به یکدیگر، در امور دیگری است.»^۳ قرآن کریم با توجه به چنین رابطه معنوی میان مؤمنان به طور کلی و میان مؤمنان و حاکم اسلامی به طور خاص، در تربیت سیاسی آنان، بر اصل وفاداری تأکید نموده و از آنان «اطاعت» را طلب نموده است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...); «ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را...»^۴

در این آیه از طرفی واجدان شرایط و شایستگان اطاعت معرفی شده اند و از طرف دیگر، اطاعت مردم از آنان درخواست گردیده است. از این رو، این آموزه پیامی دوگانه دارد: به حاکم، آمریت گرایی {اقتدار}؛ و به رعیت تسلیم پذیری {اطاعت}؛^۵ اصل وفاداری

۱. مرتضی مطهری: مجموعه آثار، ج ۳، ولاءها و ولایت ها، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۴ - ۳.

۲. آل عمران / ۲۸.

۳. علامه طباطبایی: همان، ج ۳، ص ۱۵۱.

۴. نساء / ۵۹.

۵. برنارد لويس: زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸،

ص ۱۷۱.

در سخنان امام علی علیه السلام نیز به کرات مورد تأکید قرار گرفته است. وی درباره اهمیت و ارزش وفاداری می‌فرماید:

«ای مردم وفاداری همراه راستی است که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ نداریم.»^۱

یکی از دلایل اهمیت وفاداری به حاکم اسلامی به عنوان یکی از اصول تربیت سیاسی، نشأت گرفتن آن از این واقعیت است که مردم در نظام سیاسی اسلام، حکومت را به عنوان امانت الهی در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌دهند. این واگذاری خود به مفهوم تحقق یک عهد و پیمان است و از این رو، وفاداری نسبت به حاکم اسلامی به مفهوم وفاداری به عهد و پیمان است. به همین دلیل امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«عهد و پیمان‌ها را پاس دارید و به خصوص با وفاداران.»^۲

اهمیت اصل وفاداری نسبت به حاکم اسلامی در تربیت سیاسی آن قدر زیاد است که می‌توان مهم‌ترین عامل ناکامی حکومت و حاکم اسلامی را عدم وفاداری مردم دانست. امام علی علیه السلام پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، سخنان مبسوطی ایراد فرمودند که در بخش‌هایی از آن خطاب به آنان می‌فرماید:

«فرمان خدا را بر شما می‌خوانم، از آن فرار می‌کنید؛ و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم، از آن پراکنده می‌شوید؛ شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده چون مردم سباً متفرق می‌شوید... رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید؛ اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، از او فرمانبردارند...»^۳

۲ - ۳. اصل حق مداری

دومین اصل حاکم بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن و روایات، اصل حق مداری است که در واقع، محدوده اصل نخست را نیز تعیین می‌کند. به دیگر سخن اصل وفاداری اگرچه همان طور که گذشت، از اهمیت بسیار زیادی در تربیت سیاسی برخوردار است، اما از دیدگاه اسلام این اصل هیچ‌گاه مطلق نیست. اصل وفاداری تا آن جا رواست که حکومت و حاکم اسلامی در مدار حق قرار داشته باشند. اسلام از پیروان خود وفاداری نسبت به حکومت و حاکم اسلامی را طلب می‌کند اما بی‌تردید حق مداری نیازمند شناخت معیار حق است.

قرآن کریم قبل از آن که مؤمنان حق مداری را طلب نماید، خداوند را بیان‌کننده حق

۱. نهج البلاغه، همان، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۴۷۳.

۳. همان، ص ۱۲۷.

معرفی کرده، از این طریق بر این نکته تأکید می‌کند که معیار حق مداری حکم الهی است:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَعْصُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾؛ «حکم تنها از آن خداوند است، حق را بازگو می‌کند و او بهترین جداکننده حق از باطل است.»^۱

بی تردید تحقق این مهم از سوی خداوند متعال تنها از طریق تشریح صورت گرفته، در نتیجه شریعت معیار حق مداری معرفی می‌گردد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.»^۲

و در جایی دیگر خطاب به حضرت داود او را خلیفه خود معرفی کرده، از او داوری بر اساس حق یا حق مداری در داوری را درخواست می‌کند:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾؛ «ای داود ما تو را روی زمین خلیفه {حاکم} قرار دادیم پس بین مردم به حق داوری و حکم کن.»^۳

بنابراین قرآن کریم خداوند را تعیین کننده حق و معرفی کننده آن از طریق شریعت و ارسال پیامبران دانسته، از این طریق هم از حاکمان و هم از مردم درخواست می‌کند تا در زندگی سیاسی خود بر مدار حق حرکت نمایند. در واقع، می‌توان گفت که اسلام حق مداری را ابتدا از حاکمان درخواست کرده، در این صورت اصل وفاداری مردم را ضروری می‌داند اما افزون بر این از مردم نیز حق مداری را طلب می‌کند. امام علی علیه السلام حق مداری را یکی از اوصاف متقین برشمرده است،^۴ و در آویختن با حق را باعث نابودی می‌داند.^۵ حق مداری به عنوان یک اصل، آن گاه که در زندگی سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد، معیار تعیین کننده حقوق اجتماعی - سیاسی حاکم و مردم می‌گردد؛ امام علی علیه السلام حقوق مذکور را این گونه بر می‌شمارد:

«ای مردم مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان

۱. انعام / ۵۷.

۲. توبه / ۳۳.

۳. ص / ۲۶.

۴. و از حق خارج نمی‌شود. نهج البلاغه، همان، ص ۲۸۹.

۵. هر کس که با حق درآویزد، نابود می‌گردد. همان، ص ۴۷۷؛ و نیز هر کس با حق در افتاد نابود شد. همان، ص

۵۲۱.

برایم خیرخواهی کنید، هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و چون فرمان دادم اطاعت کنید.^۱

از مجموعه آنچه گذشت، آشکار می‌شود که در دیدگاه اسلام، اولاً معیار تمامی رفتارها و از جمله رفتارهای سیاسی «حق» است؛ ثانیاً معیار نهایی حق، خداوند و شریعت است؛ و ثالثاً خداوند و شریعت حقوق متقابلی را برای حاکمان و مردم معین نموده است و از آنان رعایت آن‌ها را درخواست نموده است. بدین ترتیب فرد مسلمان در زندگی سیاسی خود، اولاً خود را صاحب حق می‌داند و ثانیاً در استیفای حقوق خود، خود را موظف به قرار گرفتن در مدار حق می‌بیند؛ در نتیجه هر رفتاری از او در زندگی سیاسی باید در چارچوب حق و در راستای استیفای حق انجام گیرد. پرواضح است که در صورت تحقق چنین معیاری در رفتار سیاسی شهروندان و حاکمان، نزاع و اختلافات کاهش یافته، زمینه‌های شکوفایی در آن جامعه فراهم می‌گردد.

۳-۳. اصل عدالت محوری

سومین اصل تربیت سیاسی، اصل عدالت محوری است که از جایگاه بالایی در میان اصول تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام برخوردار است. مقصود از عدالت محوری، محور قرار گرفتن اصل عدالت در تمام رفتارهای سیاسی است. متون و منابع دینی دربرگیرنده سفارش‌های متعددی نسبت به این اصل است؛ اما با تأکید بر اهمیت آن، اصل مذکور را برخاسته از رسالت پیامبران معرفی می‌کند. قرآن کریم در آیات متعددی به این اصل سفارش می‌کند؛ از جمله خطاب به مومنان می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به ترک عدالت نکشانند؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید باخبر است.»^۲

در آیه‌ای دیگر نظر به اهمیت عدالت محوری، هدف از رسالت انبیا را زمینه‌سازی تحقق عدالت معرفی می‌کند:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛ «به تحقیق پیامبران خود را با دلیل‌های روشن فرستادیم و کتاب و میزان همراهشان فرستادیم تا مردم عدل را به پا دارند.»^۳

۱. همان، ص ۶۱

۲. مائده / ۸

۳. حدید / ۴۵

همان طور که ملاحظه می‌شود در این آیه به دو نکته مهم اشاره شده است. نخست این که کتاب و میزان، مبنا و معیار عدالت محوری معرفی شده و دوم اینکه خود مردم مجریان عدالت معرفی شده‌اند. بنابراین از دیدگاه اسلام تنها حکومت و حاکمان موظف به اجرا و تحقق عدالت نیستند بلکه مردم نیز چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارند. به همین دلیل هماهنگی حاکمان و مردم در اجرای عدالت از اهمیت زیادی در فرایند تربیت سیاسی دینی برخوردار است. امام علی علیه السلام به هنگام توضیح حقوق متقابل حاکمان و مردم به هماهنگی آنان در اجرای عدالت، این گونه اشاره می‌کند:

«... و آن گاه که مردم حق رهبری را ادا کند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد؛ پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مایوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و...»^۱

از موارد یاد شده علاوه بر اهمیت عدالت محوری و ضرورت هماهنگی مردم و حاکمان در اجرای عدالت، ارتباط تنگاتنگ حق و عدالت نیز آشکار می‌گردد؛ بنابراین می‌توان اصل عدالت محوری را در ارتباط با اصل حق مداری در تربیت سیاسی و دینی دانست. مردم بر اساس این دو اصل در رفتارهای سیاسی خود باید دو معیار حق و عدالت را مدنظر قرار دهند و به همین دلیل در کلام امام علی علیه السلام بر اساس این دو معیار، نظارت مردمی به عنوان یکی از رفتارهای سیاسی شهروندان دانسته شده است:

«... گمان مبرید اگر به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود؛ پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید.»^۲

بنابراین معیار انتقاد و نظارت و یا مشورت‌دهی به حاکمان از دیدگاه امام علی علیه السلام، حق و عدالت است و بدین ترتیب اصل عدالت محوری در کنار حق مداری دو اصل مهم در تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام است.

۴-۳. اصل عقل‌گرایی

یکی از اصول مهم تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام، عقل‌گرایی است. متون و منابع

۱. نهج البلاغه، همان، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۳۱۷.

دینی توجه خاصی نسبت به ضرورت تعقل و به کارگیری عقل در فرایند تربیت سیاسی انسان‌ها داشته، بر ضرورت آن تأکید نموده‌اند. تعقل و عقل‌گرایی در رفتارهای سیاسی، موجبات رشد و شکوفایی افراد و جامعه دینی را فراهم می‌سازد؛ از این رو تأکید بر اصول وفاداری، حق‌مداری و عدالت محوری با تکیه بر مرجعیت دین در تبیین معیارها و شاخص‌های اصول مذکور به مفهوم نادیده گرفتن عقل در فرایند تربیت سیاسی دینی نیست. قرآن کریم در موارد متعددی بر ضرورت به کارگیری عقل برای درک حقایق تأکید نموده است؛ یکی از این موارد که ارتباط تنگاتنگی با زندگی سیاسی - اجتماعی دارد درک عقلانی علل و عوامل هلاکت اقوام پیشین است؛ به عنوان نمونه:

(أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى)؛ «آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از نسل‌های پیشین را (که طغیان و فساد کردند) هلاک نمودیم و این‌ها در مسکن‌های (ویران شده) آنان راه می‌روند و مسلماً در این امر نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.»^۱

قرآن کریم در این آیه، تأمل خردمندان را در نشانه‌ها و دلایل، موجب هدایت انسان‌ها دانسته، از این طریق درک سیاسی انسان‌ها را درباره عقل و عوامل زوال و انحطاط جوامع افزایش می‌دهد. از نگاه قرآن، اهل تعقل اهل بصیرتند و آنان می‌توانند با تعقل، از حوادث و وقایع عبرت گیرند:

(وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ)؛ «و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) با یاری خود تأیید می‌کند؛ در این عبرتی است برای اهل بصیرت.»^۲

و نیز در آیه ای دیگر می‌فرمایند:

(كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ)؛ «کسانی که از آن‌ها بودند نیز (آیات ما را) تکذیب کردند و عذاب (الهی) از جایی که فکر نمی‌کردند به سراغشان آمد.»^۳

بنابراین، قرآن کریم در موارد متعدد و به مناسبت‌های مختلف بر ضرورت به کارگیری عقل تأکید نموده، از این طریق رشد و شکوفایی عقلی انسان‌ها را در زندگی سیاسی - اجتماعی خود فراهم می‌سازد؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه قرآن کریم، انسان‌ها با برخورداری از عقل و با به کارگیری آن می‌توانند درستی را از نادرستی تشخیص دهند و به همین دلیل قرآن کریم انسان‌ها را تغییر دهنده سرنوشت خود معرفی

۱. طه / ۱۲۸.

۲. نهج البلاغه، آل عمران / ۱۳.

۳. زمر / ۲۵.

می‌کند:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ «همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»^۱

مقصود از تعبیر «تغییر آنچه که در خودشان است»، تغییر در محتوای درونی آن‌ها و شکل‌گیری اراده و عزم بر تغییر است که تنها از طریق تعقل و به‌کارگیری عقل میسر است.

بنابراین قرآن کریم در تربیت سیاسی انسان‌ها بر این نکته تأکید می‌کند که آنان در صورت به‌کارگیری عقل می‌توانند به عنوان انسان‌های فعال در سرنوشت خود دخالت کرده، تحول اساسی در زندگی سیاسی - اجتماعی خود ایجاد کنند.

اصل عقل‌گرایی در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره اهمیت عقل می‌فرماید:

«خدا در میان بندگانش نعمتی بالاتر از عقل تقسیم نکرده و بندگانش فرایض الهی را به جا نمی‌آورند تا آن‌ها را با عقل خود دریابند و تمام عابدان در فضیلت عبادتشان به پایه عقل نمی‌رسند.»^۲

امام علی ؑ نیز درباره ارزش عقل می‌فرماید:

«سرمایه ای سودمندتر از عقل نیست... و عقلی چون دوراندیشی... و دانشی چون اندیشیدن نیست.»^۳

در جایی دیگر می‌فرماید: *الحقیق کاتبور علوم ربی*

«هرگز اندیشه خردمندانه را نمی‌توان با دیدن چشم و شناخت حسی برابر دانست؛ چه بسا که چشم‌ها به صاحب خود دروغ بگویند اما آن که از عقل راه بجوید به او خیانت نمی‌کند.»^۴

و یا: «از خردت همین بس که بدان راه سقوط را از تکامل بازشناسی.»^۵

این سفارش‌ها به خوبی، محور قرار گرفتن عقل را در زندگی انسان برای شناخت خوبی و نیکی نشان می‌دهد از این رو در تربیت سیاسی دین، عقل و به‌کارگیری آن، نقش و جایگاه بالایی دارد.

۱. رعد / ۱۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی: پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ج ۱، ص

۱۵۹

۳. نهج البلاغه، همان، ص ۴۶۳.

۴. عبدالمجید معادیخواه: فرهنگ آفتاب، نشر ذره، ۱۳۷۳، حرف ع.

۵. همان.

۵-۳. اصل مشارکت طلبی

از دیگر اصول حاکم بر تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام، اصل مشارکت طلبی است. تربیت سیاسی از این دیدگاه باید به گونه‌ای صورت گیرد که مشارکت در زندگی جمعی را به دنبال داشته باشد؛ مشارکت در زندگی سیاسی - اجتماعی از دیدگاه اسلام یک حق و در عین حال تکلیف به حساب می‌آید. متون و منابع بر اصل مشارکت طلبی در زندگی سیاسی و اجتماعی دلالت می‌کنند که یکی از مهم‌ترین نتایج این اصل، آموزه شورا و مشورت است. شورا و مشورت بیانگر حق شهروندان نسبت به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اساسی و تکلیف حاکمان در مراجعه به کارشناسان است.

در قرآن کریم واژه شورا دو بار در وجه سیاسی - اجتماعی به کار رفته است: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)؛ «و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌ها است و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»^۱ اگرچه این آیه در مکه و قبل از تاسیس دولت اسلامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده است اما بر ضرورت تبدیل شدن شورا و مشورت به یک فرهنگ عمومی در میان مومنان دلالت می‌کند؛ به گفته علامه طباطبایی در این آیه به این مطالب اشاره شده است که مومنان، اهل رشد و رسیدن به واقع هستند و در به دست آوردن رای و نظر صحیح با مراجعه به عقول و عقلا دقت می‌کنند.^۲ در واقع، در این آیه، مومنان به مشورت دهی ترغیب شده‌اند؛ بدین ترتیب، زمینه مشارکت آنان در زندگی سیاسی - اجتماعی فراهم می‌گردد.

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش طلب و در کارها با آنان مشورت کن پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، توکل‌کنندگان را دوست دارد.»^۳

این آیه پس از جنگ احد نازل شده و با وجود شکستی که در آن، نصیب مسلمانان شد از پیامبر ﷺ می‌خواهد که با مسلمانان مشورت نماید. این آیه پس از تاسیس دولت در مدینه نازل شده و مخاطب آن، پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی است؛ از این رو، این

۱. شوری / ۳۸.

۲. علامه طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۶۳.

۳. آل عمران / ۱۵۹.

آیه تکلیف حاکم اسلامی را معین می‌کند. کنار هم قرار دادن این آیه با آیه قبل این نکته را نشان می‌دهد که اصل مشارکت طلبی نیز امری دو سویه است: از سویی حق مردم شناخته می‌شود و قرآن کریم در تربیت سیاسی مردم، آنان را با این حق آشنا می‌سازد؛ اما از سوی دیگر تکلیف حاکم اسلامی شناخته می‌شود و وی موظف است با زمینه سازی لازم، حق مردم را تحقق بخشد.

«محمدرشید رضا» به فواید و آثار تربیتی شورا و مشورت این گونه اشاره می‌کند: «(شورا واجب است) و اگر چه مردم در آن دچار اشتباه شوند زیرا تمامی خیر و خوبی در تربیت آن‌ها بر عمل کردن به مشورت است نه عمل به رای رئیس، و اگر چه رای او صحیح باشد چرا که در این امر منفعتی است برای آن‌ها در آینده حکومتشان، اگر این اصل و رکن عظیم (مشاوره) را به پا دارند... و خطر واگذاری امر خود به یک نفر، بزرگ تر و شدیدتر است.»^۱

اصل مشارکت طلبی از طریق مراجعه به آموزه شورا در سخنان پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر اسلام ﷺ درباره اهمیت شورا و مشورت می‌فرماید:

«کسی در کارهایش مشورت نمی‌کند مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود.»^۲

و نیز درباره اهمیت آن در زندگی سیاسی می‌فرماید:

«هنگامی که زمامداران شما نیکان شما باشند و توانگران شما سخاوتمندان، و کارهایتان به مشورت انجام گیرد در این موقع روی زمین برای شما بهتر است؛ ولی هرگاه زمامداران بدان شما و ثروتمندان افرادی بخیل باشند و در کارها مشورت نکنید، در این صورت زیرزمین از روی آن برای شما بهتر است.»^۳

امام علی ﷺ نیز در این باره می‌فرماید:

«هر کس به خودسری گراید تباه می‌شود و هر کس دیگران را به مشورت گیرد، با هوش و خرد آنان شرکت جسته است.»^۴

و نیز:

«آن کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب

۱. محمد عبدالباقر ابوفارس: حاکم الشوری فی الاسلام و نتیجتها، بی جا، درالقرآن، ۱۹۸۷ م، ص ۳۴ و ۳۳.

۲. محمد محمدی ری شهری: میزان الحکمه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۱۱.

۳. ابو محمد الحسن بن الحسن بن شعبه: تحف العقول عن آل الرسول، بخش مواظب النبوی و حکمه، بی جا، موسسه

النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۶.

۴. نهج البلاغه، همان، ص ۴۷۴.

شناسد.^۱

بنابراین اسلام با سفارش به شورا و مشورت، بر اصل مشارکت طلبی در زندگی سیاسی - اجتماعی تاکید نموده، بدین ترتیب، یکی دیگر از اصول تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام آشکار می‌گردد. البته اصل مذکور از دیگر آموزه‌ها نیز قابل استنباط است که به جهت رعایت اختصار تنها به آموزه شورا و مشورت اشاره شد.

۶-۳. اصل مسؤولیت پذیری

اصل مسؤولیت پذیری یکی دیگر از اصول بسیار مهم حاکم بر تربیت سیاسی در متون و منابع دینی است. آموزه‌های دینی همواره انسان را موجودی مسؤول در برابر سرنوشت خود و جامعه معرفی کرده‌اند. بر اساس این آموزه‌ها هیچ‌گاه یک شهروند مسلمان نمی‌تواند نسبت به این سرنوشت بی‌تفاوت باشد و موظف است در حوادث مختلف عکس العمل مناسبی انجام دهد؛ از این رو، بی‌تفاوتی در زندگی سیاسی از دیدگاه اسلام مردود بوده، انسان مسؤول شناخته می‌شود.

این مسؤولیت پذیری - همان طور که اشاره شد - در دو سطح مطرح شده است؛ سطح فردی و سطح اجتماعی. مسؤولیت پذیری در سطح فردی، ناظر به سرنوشت فردی است. انسان مسلمان نسبت به سرنوشت خود همواره مسؤول شناخته می‌شود. این مسؤولیت پذیری نشأت گرفته از خصلت ذاتی اراده و اختیار وی است. از دیدگاه اسلام، انسان آزاد آفریده شده است و از این رو مسؤول رفتارهای خود تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر انسان به گونه‌ای آفریده شده است که قادر باشد بر اساس نیروها و قوای باطنی خود - به ویژه عقل - تصمیم گرفته، عملی را انجام دهد و یا ترک نماید. این ویژگی به انسان شخصیتی مستقل و آزاد بخشیده، به همین دلیل به لحاظ تکوینی در انتخاب هر راهی آزاد است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛ «ما راه را به او (انسان) نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.»^۲

در این آیه ضمن اشاره به هدایت انسان به راه سعادت، انسان را در انتخاب این راه، آزاد معرفی می‌کند. علامه طباطبایی مقصود از هدایت را در این آیه اعم از هدایت فطری و قولی (گفتاری) می‌داند هدایت فطری همان هدایت بر اساس نوع خلقت انسان است. خداوند، فطرت انسان را به سوی راه سعادت در اثر شناخت خوبی از بدی هدایت نموده است و مقصود از هدایت قولی، هدایت از طریق دعوت انبیا و فرستادن

۱. همان، ص ۴۷۵.

۲. انسان / ۳.

کتاب‌ها و تشریح شرایع الهی می‌باشد.^۱

از این رو، در این آیه با اشاره به هدایت عام انسان‌ها به راه سعادت به طور فطری و هدایت خاص آن‌ها به دین از طریق بعثت انبیا و فرستادن کتاب و تشریح، انسان را در انتخاب راه، آزاد معرفی می‌کند؛ این انتخاب نقش اساسی در سرنوشت انسان ایفا می‌کند؛ چرا که در صورت شکرگزاری و پذیرش، به سعادت می‌انجامد و در صورت ناسپاسی و انکار آن، انسان را به گمراهی می‌کشاند. به همین دلیل، انسان نسبت به انتخاب خود و استفاده از حق مذکور مسؤؤل شناخته می‌شود. این انتخاب در واقع به دلیل برخورداری از قدرت تعقل می‌تواند انتخابی هدفمند تلقی گردد و به همین دلیل می‌توان آن را اختیار نامگذاری کرد؛ به گفته علامه محمد تقی جعفری: «اختیار عبارت است از اعمال نظاره و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار یا ترک شایسته یا هدف گیری خیر.»^۲

انسان مختار بر اساس این تعریف، کسی است که نسبت به ابعاد وجودی خود مسلط باشد و اگر چه می‌تواند هر چه را که می‌خواهد انجام دهد اما به دلیل سلطه مذکور، از اراده خود برای رسیدن به خیر و نیکی استفاده می‌کند؛ بنابراین بر طبق این دیدگاه، انسان مختار است و در نتیجه در برابر تصمیم‌هایی که نسبت به زندگی خود می‌گیرد مسؤؤل شناخته می‌شود.

مسؤولیت پذیری در سطح اجتماعی، ناظر به زندگی جمعی انسان است. انسان مسلمان بر طبق آموزه‌های دینی نسبت به مسائل اجتماعی در جامعه خود کاملاً مسؤؤل شناخته می‌شود. یکی از این آموزه‌ها «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان یک نظارت همگانی است. این آموزه همگان را در برابر جامعه مسؤؤل شناخته، در زندگی سیاسی نوعی نظارت همگانی به دنبال می‌آورد. بر طبق این آموزه، شهروندان مسلمان به گونه‌ای تربیت سیاسی می‌شوند که نتیجه به کارگیری آن، «شکل گیری اجتماع مسؤؤل» است. در واقع، این آموزه ارتباط زیادی با اصل مشارکت طلبی پیدا می‌کند. این آموزه مشارکت طلبی شهروندان در زندگی سیاسی را در دایره مسؤولیت پذیری قرار می‌دهد که بر اساس آن مشارکت تا آن جا رواست که از محدوده مسؤولیت انسان خارج نگردد. به دیگر سخن، از این دیدگاه، شهروندان اگر چه از حق مشارکت در زندگی سیاسی برخوردار می‌گردند اما در برابر رفتارهای سیاسی که انجام می‌دهند پاسخگو و مسؤؤل تلقی می‌شوند.

قرآن کریم در آیات متعددی در قالب آموزه امر به معروف و نهی از منکر، بر اصل مسؤولیت اجتماعی مسلمانان در زندگی جمعی خود تاکید نموده است؛ به عنوان نمونه:

۱. علامه طباطبایی، همان، ج ۲۰، ص ۱۲۳.

۲. محمد تقی جعفری: حکمت اصول سیاسی اسلام تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹.

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «مردان و زنان با ایمان ولی و یار و یاور یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.»^۱

در این آیه ویژگی‌های افراد با ایمان ذکر شده که در صدر آن‌ها «امر به معروف و نهی از منکر» جای گرفته است. شاید بتوان مقدم داشتن این فریضه را بر نماز و زکات و حتی بر اطاعت خدا و رسول، نشان دهنده اهمیت بسیار زیاد امر به معروف و نهی از منکر دانست که به نوعی انجام این فرایض مستلزم تحقق اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر است. به هر حال این آیه امر به معروف و نهی از منکر را در سطح فرهنگ سازی در زندگی عمومی مسلمانان مورد توجه قرار داده است.

در آیه‌ای دیگر «امر به معروف و نهی از منکر» را در ساخت زندگی سیاسی مورد توجه قرار داده است:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)؛ «همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.»^۲

در این آیه میان قدرت یافتن مومنان روی زمین با انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر در کنار نماز و زکات، ارتباط برقرار شده است؛ علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«صفت مؤمنان این است که اگر در زمین تمکن پیدا کنند و به آنان آزادی انتخاب آنچه که برای زندگی خود دوست دارند، داده شود اجتماع صالحی را شکل می‌دهند که در آن، نماز به پا داشته می‌شود و زکات پرداخت می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و اکتفا به ذکر نماز از میان عبادات و زکات از میان مسائل مالی به خاطر این است که هر یک از این دو در باب خود، عمده و اساسی هستند.»^۳

بنابراین مقصود از تمکن، فراهم شدن زمینه شکل‌گیری اجتماع صالح بود. اشاره به نماز و زکات به دلیل اهمیت اساسی آن‌ها در عبادات و مسائل مالی است و در نتیجه می‌توان اشاره به امر معروف و نهی از منکر را نیز نشانه اهمیت آن در مسائل اجتماعی

۱. توبه / ۴۱.

۲. حج / ۴۱.

۳. علامه طباطبائی، همان، ج ۱۷، ص ۳۸۶.

دانست. در نتیجه در این آیه به سه امر اساسی در سه حوزه عبادات، امور مالی، و مسائل اجتماعی و سیاسی اشاره شده است. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نماد اصل مسؤولیت پذیری در روایات متعددی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ پیامبر اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید:

«امت من تا وقتی، «امر به معروف و نهی از منکر» کند همواره در وضع خوبی قرار خواهد داشت اما همین که از این دو دست کشد، همه برکت از او گرفته می‌شود؛ گروهی به است شمار گروه دیگر خواهند پرداخت؛ نه در زمین کسی به دادشان خواهد رسید نه در آسمان.»^۱

امام علی ﷺ درباره اهمیت آن می‌فرماید:

«تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا، در برابر «امر به معروف و نهی از منکر» چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است.»^۲

و در سخنان معروفی نسبت به تاثیر ترک این فریضه بر مسلط شدن افراد ناشایسته در جامعه می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند؛ آن گاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد.»^۳

با توجه به آیات مذکور، می‌توان جایگاه والای اسلامی «امر به معروف و نهی از منکر» را در تحقق اصل مسؤولیت پذیری در برابر جامعه نشان داد. از آن جا که «معروف» و «منکر» مفهومی وسیع و فراگیر دارند و تمامی گفتار و کردار شایسته و ناشایست را شامل می‌شوند، ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرند و در نتیجه اصل مسؤولیت پذیری را در مقیاس گسترده‌ای تحقق می‌بخشند، بدیهی است، در صورتی که این آموزه و فرایند تربیت سیاسی تحقق یابد، شهروندانی مسؤول و پاسخگو در دو حوزه زندگی فردی و اجتماعی تربیت می‌گردند.

از آنچه گذشت، مهم‌ترین اصول حاکم بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم و سنت معصومین ﷺ به دست آمد. این اصول، همان طور که قبلا اشاره شد جهت گیری خاص تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام را نشان می‌دهند. در مجموع با ملاحظه این اصول می‌توان جهت گیری اصلی تربیت سیاسی را از این دیدگاه، پیوند دین و سیاست و یا معنویت و سیاست دانست. متون و منابع دینی با توجه به اصول مذکور از مسلمانان به عنوان شهروندان جامعه اسلامی خواهان مشارکتی فعال در زندگی سیاسی خود با رعایت اصول

۱. محمد بن الحسن حر عاملی: تفصیل وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت لاحیا التراث، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، باب وجوب

امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۲۳.

۲. نهج البلاغه، همان، ص ۵۱۵.

۳. همان، ص ۳۹۹.

و معیارهای دینی و معنوی است.

جمع بندی

مباحث گذشته به تناسب موضوع مقاله با بهره گیری از الگوی روشی اجتهاد به کتاب و سنت - به عنوان مهم ترین منابع معرفت شناختی اسلام - مراجعه کرد و در دو بخش، مبانی و اصول تربیت سیاسی را استخراج و ارائه کرد؛ با توجه به جایگاه وحی و رابطه آن با عقل، آموزه های وحیانی در دو زمینه هستی شناسی و انسان شناسی بنیان های نظری تربیت سیاسی را به دست می دهند. تربیت سیاسی با توجه به این مبانی بر پایه هستی شناسی توحیدی و با پذیرش اصل ربوبیت الهی و در نتیجه ایده حاکمیت الهی قرار گرفته است و ناظر به انسانی است که از فطرت پاک برخوردار بوده، صاحب عقل و اراده و مظهر خلافت الهی بر روی زمین است. بر اساس این مبانی، تربیت سیاسی در چارچوب اصول راهنمای خاصی قرار می گیرد که در این مقاله به شش اصل مهم به عنوان مهم ترین اصول اشاره شد. اصول وفاداری، حق مداری، عدالت محوری، عقل گرایی، مشارکت طلبی و مسؤولیت پذیری، مهم ترین اصولی هستند که تشکیل دهنده جهت گیری اصلی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی به حساب می آیند. با توجه به این اصول شش گانه می توان جهت گیری اصلی تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام را پیوند «دین و سیاست» و یا «معنویت و سیاست» دانست.



مرکز تحقیقات کاتبی و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی